



قدرت نقادی قداما در حل تعارض موارد مشکوک میان علم و دین

رسول جعفریان نوشت: اگر یک گزارش علمی با یک روایت دینی ناسازگار باشد، ما چه خواهیم کرد؟ به نفع کدام یک کنار خواهیم رفت؟ قدامی ما دانایی استوار را بر یک روایت دینی مقدم می دانستند.

رسول جعفریان نوشت: اگر یک گزارش علمی با یک روایت دینی ناسازگار باشد، ما چه خواهیم کرد؟ به نفع کدام یک کنار خواهیم رفت؟ قدامی ما دانایی استوار را بر یک روایت دینی مقدم می دانستند.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن پیش رو یادداشتی است از حجت الاسلام رسول جعفریان که در پایگاه دبیرخانه دین پژوهان کشور منتشر شده است.

مرز دقیق میان آنچه علم و دین است، باید روشن شود، امری که کمک بسیار زیادی به فهم معرفت دینی و علمی به ما خواهد کرد. مقصودم از علم، علم تجربی با نگرش پوزیتیویستی نیست، هرچند در باره آن هم نمی خواهم قضاوت صریحی بکنم. حقیقت، نگاه فلسفی به پوزیتیویسم، جدای از چیزی است که ما از علوم تجربی به عنوان یک علم می شناسیم و کسانی البته به عمد اینها را مخلوط می کنند تا به تصور خود به نفع سنت، علوم جدید را کنار بزنند.

اما این که از تعبیر «علم» استفاده می کنیم، دقیقاً مقصود دانایی است، اما یک دانایی استوار. خواهید پرسید: این قید استوار یا دقیق را از کجا می آوریم و چطور به آن می رسیم؟ به این پرسش حق می دهیم، اما چه کنیم که چاره ای نداریم جز این که از این تعبیر برای شرایطی استفاده کنیم که دقیقاً چیزی را می فهمیم و می پذیریم و قانع می شویم. یعنی حالتی که به خاطر اطلاعی یا دانشی حس می کنیم یک سخن یا گزاره ای درست ابراز شده است. این بحث دیگر تنها در حوزه علوم تجربی نیست بلکه شامل علوم انسانی هم خواهد بود بدون تردید.

می دانم که این اصرار من تا حدود زیادی از دقت فلسفی خالی است، اما یقین هم دارم که بسیاری از افراد آن را درک خواهند کرد. همین که بین راه نزدیک و دور برای رسیدن به یک مقصود، راه نزدیک را انتخاب می کنند، این یعنی این که به «علمی» که آن را می توان دانایی استوار نامید و متکی به این است که از این راه زودتر می توان به مقصد رسید، اتکاء می کنند، و الا چرا نباید راه درازتر را انتخاب می کردند؟

برگردیم به خانه اول: یک خبر دینی با یک گزارش علمی اگر تعارض داشته باشند ما چه خواهیم کرد؟ ما چه اندازه علم را پای دین قربانی کرده ایم و چه مقدار دیگران دین را پای علم قربانی کرده اند؟ مرز دقیق این گزاره ها در کجاست؟ شاید نتوانیم این مطلب را به لحاظ تئوریک حل و فصل کنیم، اما با نمونه های تاریخی می توانیم زمینه های آن را روشن کنیم. مشروط به آن که وقتی از یک امر تاریخی در این زمینه سخن می گویم، واقعاً درست و تاریخی باشد.

باز برگردیم به سوال اصلی: اگر یک گزارش علمی با یک روایت دینی ناسازگار باشد، ما چه خواهیم کرد؟ به نفع کدامیک کنار خواهیم رفت؟ خواهید گفت بستگی به این دارد که روایت دینی تا چه اندازه درست باشد یا آن روایت تاریخی هم. البته. اما مرز این مطلب دشوار است. مثلاً اگر کسی اخباری است و به اخبار و احادیث اطمینان دارد، اما یکی از این اخبار با یک گزارش علمی ناسازگار بود، آیا حاضر است به نفع علم، این روایت را کنار بگذارد؟ درست مثل وقتی که یک حدیث، با نص صریح قرآن ناسازگار است و آن را کنار می گذارد؟ مسلماً حراست از دین، امری لازم است، چنان که حفظ حرمت علم. داستان منازعه اینها به خصوص در عصر جدید بسیار طولانی است، اما اصل آن نشأت گرفته از خلط های انجام شده در دوره های قبل است و این داستان طولانی است.

این مقدمات را نوشتیم تا یک نمونه از آن تقابل را نشان دهم و بگویم این ما نیستیم که ترجیح می دهیم دانایی استوار، مقدم بر یک روایت دینی باشد، بلکه قدامی ما نیز چنین می کردند. حتماً آن ها چیزی از پوزیتیویسم نمی دانستند، مگر این که بگویم شاید پوزیتیویست بوده اند و نمی دانستند.

شهور بن طاهر اسفراینی (متوفای ۴۷۱) در تفسیر فارسی بسیار زیبای خود با نام تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم ذیل آیه صیام «کتب علیکم الصیام...» می نویسد: و بدان که: معنی آنکه همی گوید: «کَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» آن است که بر هر امتی روزه واجب بوده است، اول آدم(ع). چنانکه عنتره روایت کرده است از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب(ع)، که وی گفت: روزی آمدم نزدیک مصطفی(ص) به وقت نیمروز رسیده و سلام کردم، و سلام را جواب داد و گفت: یا علی بدان که جبرئیل(ع) تو را همی درود دهد. گفتم: سلام بادا بر تو و بر وی. گفت: فراتر آی. فراتر شدم، گفت: یا علی جبرئیل تو را همی گوید: روزه دار از هر ماهی سه روز، که خدای تعالی بنویسد تو را با اول روز ده هزار سال، و به دیگر روز سی هزار سال، و به سیوم روز صد هزار سال، و بدهد بر آن کس که بدین کار کند از پس تو. گفتم یا رسول الله! آن سه روز کدام است؟ گفت: ایام البیض؛ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم.

دیگر بدان که عنتره گفت: علی را گفتم: یا علی! چرا این روزها را ایام البیض خوانند؟ گفت: چون آدم را از بهشت به زمین فرستیدند، تپش آفتاب پوست وی را بسوخت و سیاه گردید، جبرئیل آمد و گفت: یا آدم! تو را باید که پوست تو سپید شود. گفت آری. گفت روزه دار از هر ماه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم. آدم روزه داشت. اول روز سیکی از تن وی سپید گردید. دوم

روز دو برخ از تن وی سپید گردید. سیم روز جمله تن وی سپید گردید. از بهر این آن روزها را «ایام البیض» خوانند. و بدان که: این خبر نه مشهور خبری است، واجب نبود که برین اعتماد کرده شود بخاصه که اندر معنی این خطا ظاهر شد، به سبب آنکه عرب شبهای ماه را، سی شب را ده نام نهاده است، اندر هر سه شبی نامی دیگر، بر معنی حال آن شبها اندر روشنائی و تاریکی آن، و بهره آن از تافتن ماه اندران شبها، گفتند: «ثلاث غرر، و ثلاث نفل، و ثلاث تسع، و ثلاث عشر، و ثلاث بیض، و ثلاث درع، و ثلاث ظلم، و ثلاث حنادس، و ثلاث دآدی، و ثلاث محاق». و از جمله این سه شب را بیض خوانند، بر آن معنی که همه شب روشن باشد، آنکه روز را با شب اضافت کردند و گفتند: «ایام البیض»، و نگفتند: «الایام البیض». دانستیم که این صفت شب است نه صفت روز و این نشانی ظاهر است بر آنکه این خبر ضعیف است و اگر این درست بودی واجب کردی تا این خطا از علی بوده بودی و درجت وی بزرگتر از آن بود که اندرین معنی خطا کند. پس این حال همی تنبیه کند بر آنکه این خبر ضعیف است. (تاج التراجم (تهران، ۱۳۷۵): ۱/ ۱۸۷ - ۱۸۸).

نویسنده این کلام، وقتی یک روایت را برابر یک اطلاع تاریخی (نوعی علم) می گذارد، حکم به ضعف خبر می کند و نقل آن را دون شأن امام علی(ع) که چنین مطلبی را فرموده باشد، می داند. بدین ترتیب تعارض میان یک خبر دینی را با یک گزاره علمی به نفع علم تمام کرده و البته تأکید دارد که آن خبر دینی، تنها یک خبر منسوب و ناشی از تخلیط و بی دقتی است نه آن که بپذیرد دینی است و باز رد کند. چنین روشی در نهایت حتی بیش از آن که به نفع علم باشد، دین را نجات خواهد داد.